

ختم نبوت و ضرورت وجود معصوم از دیدگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حسینی*

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

مقدمه

بعثت پیامبران الهی از سوی خداوند امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اینان مأموریت یافته‌اند انسان را از تاریکی‌ها خارج، و به نور و سعادت رهنمون سازند.^۲

از سوی دیگر خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امری مسلم و ضروری است که قرآن به آن تصریح کرده است: «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولیکن فرستاده خدا و خاتم — سرآمد و پایان‌بخش — پیامبران است.»^۳

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. «این کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان از تاریکی‌های

گمراهی به روشنایی هدایت بیرون آری، به راه آن توانای بی‌همتا و ستوده.» (ابراهیم، آیه ۱)

۳. «ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، آیه ۴۰)

بنابراین پس از ارتحال رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیامبر دیگری نیامده و نخواهد آمد؛ ولی آیا با پایان یافتن نبوت، بشر بدون پیشوای معصوم می‌تواند به سرمنزل مقصود برسد؟ این سؤال نیز مطرح می‌شود: آیا دین اسلام به زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مکان خاص اختصاص دارد و یا فرا زمانی و فرا مکانی است؟

نوشتار پیش‌رو به این دو پرسش جواب می‌دهد که نتیجه آن، بایستگی وجود امام معصوم بعد از رحلت رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این بحث در محورهای ذیل، سامان یافته است:

الف) تعریف عصمت

«عصمت» در لغت به معنای محافظت و ممانعت است. از کاربردهای این واژه به دست می‌آید که مراد، محافظت و ممانعت از شر، امور ناگوار و ناپسند است.^۱ در قرآن مشتقات واژه عصمت سیزده بار به کار رفته که در بیش‌تر موارد به معنای لغوی است.^۲ درباره معنای اصطلاحی عصمت اختلاف نظر وجود دارد؛ اما برخی مانند محقق طوسی «عصمت» را ملکه‌ای نفسانی تعریف کرده‌اند که معصوم با برخورداری از آن، مرتکب گناه نمی‌شود: «إِنَّهَا مَلَكَةٌ لَا يَصْدُرُ عَنْ صَاحِبِهَا مَعَهَا الْمَعَاصِي»^۳، عصمت ملکه‌ای است که از دارنده آن معصیت سر نمی‌زند. «علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: منظور از «عصمت» وجود امری است در انسان معصوم که باعث حفظ او از وقوع در آن‌چه که جایز نیست (مثل خطا و معصیت) می‌شود.»^۴

ب) اقسام عصمت

عصمت که از ویژگی‌های عام پیامبران است، به معنای پیراسته بودن از گناه صغیره و کبیره و مصونیت از خطا و نسیان است. بنابراین تعریف، عصمت به دو بخش عصمت علمی و عصمت عملی تقسیم می‌شود. عصمت علمی یعنی مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه در فکر و اندیشه. این عصمت دارای مراتب و ابعادی به شرح ذیل است:

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴۴.
۲. مانده، آیه ۶۷؛ احزاب، آیه ۱۷؛ هود، آیه ۴۳؛ یونس، آیه ۲۷؛ غافر، آیه ۳۳.
۳. محقق طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۶۹.
۴. «و هو أن الله سبحانه خلق بعض عباده هؤلاء على استقامة الفطرة واعتدال الخلقة...» (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۲).

- عصمت در شناخت احکام الهی؛
- عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛
- عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛
- عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی؛
- عصمت عملی یعنی پاکی از گناه و معصیت، در عمل و کردار.^۱

ج) عقیده شیعه درباره عصمت امام

عصمت، اصلی‌ترین وجه تمایز مذهب تشیع با دیگر مذاهب اسلامی است. شیعه معتقد است؛ بشر پس از خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت به پیشوای معصوم نیازمند است و وجود امام معصوم ضروری است. شیخ مفید می‌نویسد: امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر، جانشینان پیامبران‌اند، همچون پیامبران، معصوم هستند... آنان در مسائل مربوط به دین و احکام الهی دچار لهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب مورد قبول همه امامیه است...^۲ علامه حلی نیز بر این عقیده است که امامان، همچون پیامبران، باید در تمام دوران زندگی از همه گناهان و پلیدی‌ها، عمدتاً و سهواً، معصوم باشند؛ زیرا آنان همانند پیامبران، حافظان شرع الهی هستند...^۳

د) دلایل لزوم وجود معصوم پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

با توجه به ضرورت خاتمیت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا پس از خاتمیت و صیانت قرآن از تحریف،^۴ انسان برای هدایت و تأمین سعادتش به پیشوای معصوم نیاز دارد؟ برای اثبات این اعتقاد، ادله گوناگونی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

دلیل نخست: دلایل ضرورت بعثت پیامبران

دلایل اثبات ضرورت بعثت پیامبران، ضرورت وجود معصوم بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را نیز شامل

۱. ر.ک: نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیا در قرآن، ص ۲۲۶.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، ج ۴، ص ۶۵.

۳. علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۶۴.

۴. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، آیه ۹)

می‌شود؛ یکی از دلایل لزوم بعثت پیامبران آن است که انسان باید به کمال برسد، اما عقل و فطرت انسان به تنهایی نمی‌تواند او را به این کمال برساند و هدایت و سعادت بشر را تضمین کند. از این رو حکمت خداوند اقتضا می‌کند، افرادی را برای ابلاغ پیام آسمانی و هدایت بشر برگزیند. با نگاهی به زندگی پیامبران درمی‌یابیم که نقش آنان تنها دریافت و ابلاغ وحی نیست؛ بلکه آنان وظیفه تفسیر وحی، صیانت وحی از تحریف؛ و ایجاد بستر لازم برای پذیرش دستورات الهی و عمل به آنها را نیز بر عهده دارند.

از نکات اساسی در ضرورت بعثت پیامبران، آن است که نیاز به پیامبران، شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ یعنی این امر فرازمانی و فرامکانی است. بر این اساس، لازم است همه انسان‌ها از هدایت آسمانی برخوردار باشند: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ و هر گروهی را راهنمایی است» «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۲ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم‌دهنده‌ای گذشت.»

این آیات که مؤید حکم عقل هستند، اثبات می‌کنند که نیاز به هدایتگر، دائمی است. در زمان پیامبر اسلام، ایشان هدایتگری را بر عهده داشتند و حضرت، افزون بر تفسیر وحی و صیانت آن از تحریف، برای پذیرش رسالت و رفع موانع، اقدامات لازم را انجام می‌دادند. با ارتحال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که آیا بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم از حضور معصوم، محروم‌اند و وظیفه تفسیر وحی و صیانت وحی از تحریف - که در عصر پیامبر، وظیفه معصوم بود - به غیر معصوم واگذار گردیده است؟

در پاسخ باید گفت مسئولیت پیامبر شامل تلقی وحی، حفظ و ابلاغ آن، تفسیر و تبیین وحی، و برطرف ساختن موانع تحقق یافتن عقاید، اخلاق و احکام الهی می‌شود. تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن، از شئون اختصاصی پیامبران الهی است که با رحلت پیامبر، این دو شأن پایان می‌پذیرد؛ اما دیگر وظایف، اختصاص به شخص پیامبر ندارد، بلکه وظیفه تفسیر شریعت، پاسداری از دین و شریعت بعد از پیامبر نیز ادامه دارد...^۳ و این بدان معنا است که امامت، ادامه رسالت است.

۱. رعد، آیه ۷.

۲. فاطر، آیه ۲۴.

۳. ر.ک: خرازی، محسن، *بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية*، ج ۲، ص ۱۸.

دلیل دوم: تبیین و اجرای احکام الهی

حقیقت این است که برنامه آسمانی، دستورالعمل زندگی است و انسان با عمل به آن می‌تواند سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کند. لذا بایسته است برنامه‌های اسلام در هر زمانی اجرا شود. از سوی دیگر توقف پیامبر در بین مردم، محدود و کوتاه است. پس لطف خداوند اقتضا دارد افرادی را که برای رهبری مردم شایسته می‌داند و به درستی و پاکدامنی آنان اعتماد دارد، به ملت معرفی، و مسئولیت نگهداری و اجرای احکام را به آنان واگذار کند. در این مورد در صورتی منظور حق تعالی تأمین می‌شود که اجرا کنندگان احکام، از گناه و تخلف از احکام معصوم باشند و در یاد گرفتن احکام، حفظ، ابلاغ و اجرای آنها از خطا و اشتباه و فراموشی و عصیان، مصونیت داشته باشند تا احکام و قوانین دین را بدون کم و زیاد اجرا کنند. در غیر این صورت، اگر حتی در یکی از این مراحل یا حتی یکی از آنها معصوم نباشند، ممکن است عمداً مرتکب خلاف شوند یا حکم آسمانی را خوب یاد نگیرند یا فراموش کنند یا در روش اجرای آنها به اشتباه بیفتند. در نتیجه احکام واقعی اجرا نشود و منظور خدای بزرگ که تکمیل انسان‌ها است، تأمین نگردد. پس مجریان قوانین که از جانب خدا معرفی می‌شوند، باید از گناه و خطا معصوم و مورد اعتماد باشند.^۱

در تأیید مطلب بالا باید بدانیم که خلفا، هم در تبیین احکام و هم در اجرای آن اشتباه می‌کردند و به علی علیه السلام رو می‌آوردند و ایشان را مرجع علمی می‌دانستند.

ابن عبدالبر می‌نویسد: روزی عمر در ایام خلافت خویش تصمیم گرفت زن دیوانه‌ای را که زنا کرده بود، به همراه زن دیگری که در مدت شش ماه بچه‌ای آورده بود، سنگسار کند. علی علیه السلام از ماجرا خبر یافت و به عمر فرمود: زن دیوانه گناهی ندارد؛ زیرا خداوند قلم تکلیف را از او برداشته است و در مورد پاکدامنی زن دیگر این آیه را قرائت کرد: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۲ دوران حاملگی و از شیر باز گرفتن کودک سی ماه است. عمر با شنیدن این استدلال، فرمان خود را پس گرفت و گفت: «لولا علی لهلك عمر!»^۳ اگر علی نبود، عمر بدون شک هلاک می‌شد.

۱. امینی، ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۲۶.

۲. احقاف، آیه ۱۵.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

دلیل سوم: بایستگی وحدت اسلامی

تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، از اختلاف‌های ریشه‌داری میان مسلمانان حکایت دارد.^۱ بی‌تردید، منشأ بسیاری از این چالش‌ها، باورهای دینی و اعتقادی است. اختلافاتی که بیش‌تر بر اساس «خود حق‌انگاری» مذاهب ایجاد شده است.^۲ همه مذاهب اسلامی، باورهای خود را اسلام ناب و تفسیری صحیح و برخاسته از قرآن و سنت نبوی می‌دانند و بر حقانیت خود اصرار دارند. برخی از مکتب‌های افراطی، تا مرز تکفیر و مرتد دانستن پیروان دیگر مذاهب پیش رفته‌اند.^۳ هیچ‌یک از مذاهب اسلامی، جز به حقانیت باورهای خویش و برداشت خود قانع نمی‌شوند و فهم و تفسیر دیگران از دین را تفسیری باطل می‌دانند.^۴

بر اساس اصلی پذیرفته شده و خردپذیر نزد همه مسلمانان، اصلی‌ترین مبنای وحدت جوامع، باورهای اساسی مشترک است و با توجه به همین اصل؛ در قرآن، خدا باوری، معیار وحدت ادیان توحیدی قرار گرفته و خداوند اهل کتاب را با توجه به توحید، به اتحاد با مسلمانان فرامی‌خواند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ؛^۵ بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سخنی که میان ما و شما مشترک است پیروی کنیم؛ این که جز خدا را نپرستیم و کسی را با او شریک قرار ندهیم...»

همچنین قرآن مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فرامی‌خواند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛^۶ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.» در تفاسیر، حبل الهی، بر قرآن، توحید و ولایت تطبیق شده است.^۷

بدیهی است که اتحاد را باید در معارف قرآن جست‌وجو کرد. توحید هر چند روح حاکم بر قرآن است و از منظر اعتقادی می‌تواند تأمین‌کننده وحدت نظری مسلمانان باشد، در آیه مورد بحث عامل وحدت مسلمانان نیست. تجربه تاریخی حیات مسلمانان به وضوح نشان می‌دهد که دو

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۴۱ به بعد.

۲. «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم، آیه ۳۲).

۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ص ۲۰۳؛ محمد بن عبدالوهاب، *فصل الخطاب*، ص ۶۵.

۴. خراز قمی، علی، *کفایة‌الآثر*، ص ۱۵۵؛ *السنن الکبری*، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۵. آل عمران، آیه ۶۴.

۶. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۷. طبرسی، فضل، *مجمع‌البیان*، ج ۲، ص ۸۰۵.

مجلس نوزدهم: ختم نبوت و ضرورت وجود معصوم از دیدگاه قرآن ■ ۲۱۳

عنصر یاد شده، نقش چندانی در تحقق وحدت اسلامی نداشته و تضمین کننده وحدت مورد نظر در آیه نیستند؛ افزون بر این، تفسیرهای متفاوت و فهم‌های متعارض از دو عنصر قرآن و توحید، خود بهانه‌ای برای خصومت و ستیز مذاهب اسلامی بوده است. اما امامت از منظر تشیع، عنصری برای ایجاد وحدت اسلامی است. نظریه امامت، با استناد به براهین عقلی و الهام از قرآن و روایات مطرح شده است. بر اساس مبانی شیعه، وحدت بخشی توحید و قرآن در گرو پذیرش نظریه امامت است و جز پذیرش امامت معصوم، راهی برای اتحاد اسلامی وجود ندارد. مفسران شیعه، حبل‌الله در آیه مورد بحث را امامان معصوم دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛^۱ ما حبل الهی هستیم که مسلمانان برای وحدت اسلامی باید به آن تمسک جویند.» یکی از جهاتی که رسول اعظم صلی الله علیه و آله مایه وحدت است، بُعد رهبری ایشان می‌باشد:

نیست از روم و عرب پیوند ما نیست پابند نسب پیوند ما
دل به محبوب حجازی بسته‌ایم زین جهت با یکدیگر پیوسته‌ایم
امت او مثل او نور حق است هستی ما از وجودش مشتق است^۲

دلیل چهارم: آیات و روایات

آیات و روایات فراوانی بر لزوم عصمت جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آیه امامت

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^۳ و [به یاد آر] آن‌گاه که ابراهیم را پروردگار وی به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. [خداوند] فرمود: تو را پیشوای مردم خواهم کرد. [ابراهیم] گفت: و از فرزندان من [نیز پیشوایی قرار ده]. فرمود: پیمان من به ستمکاران نرسد.»

امامت معانی مختلفی دارد: از قبیل: ۱. ریاست و زعامت در امور دنیای مردم؛ ۲. ریاست در

۱. همان.

۲. قائمی، پروین، کلیات اقبال، ص ۸۹.

۳. بقره، آیه ۱۲۴.

امور دین؛^۳ تحقق بخشیدن برنامه‌های دینی، اعم از حکومت و اجرای احکام الهی و تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن.

امامت در آیه به معنای سوم است؛ زیرا از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود که در مفهوم امامت، مفهوم هدایت نهفته است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ»^۱ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می‌کردند، از آن‌رو که شکیبایی ورزیدند و آیات ما را بی‌گمان باور می‌داشتند.» امامت به این معنا از رسالت و نبوت بالاتر است؛ چون نبوت و رسالت، تنها گرفتن پیام آسمانی و ابلاغ آن و بشارت و انذار است؛ اما در امامت، اجرای احکام و تربیت نفوس در ظاهر و باطن، نهفته است که هدف و نتیجه، گرفتن پیام آسمانی و ابلاغ آن و تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنی ایصال به مطلوب است، نه فقط نشان دادن راه؛ و نیز هدایت تکوینی را شامل می‌شود، یعنی تأثیر باطنی و نفوذ روحانی امام در انسان‌های آماده و هدایت معنوی آنها و تابش شعاع وجودش بر قلب آنها. نقش امام در حیات معنوی، به خورشید می‌ماند که با اشعه زندگی بخش خود، گیاهان را پرورش می‌دهد و به موجودات زنده، حیات می‌بخشد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: خداوند ابراهیم را پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد؛ بنده خاص خود قرار داد. خداوند او را به عنوان نبی انتخاب کرد پیش از آنکه او را رسول خود سازد؛ او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند؛ و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را امام قرار دهد. هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. این مقام به قدری در نظر ابراهیم علیه السلام بزرگ جلوه کرد که عرض کرد: خداوند! از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن. فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد ... یعنی شخص سفیه، هرگز امام افراد باتقوا نخواهد شد.^۲ بنابراین مقام امامتی که بعد از پیروزی در همه آزمون‌ها به ابراهیم بخشیده شد، برتر از مقام نبوت و رسالت بود.

مراد از ظلم در جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به معنای وسیع کلمه و در برابر عدالت (گذاردن هر چیز به جای خویش) است. بنابراین ظلم، آن است که شخص یا کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست، قرار دهند.

۱. سجده، آیه ۲۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۰.

از آنجا که مقام امامت و رهبری ظاهری و باطنی، مقامی فوق‌العاده پرمسئولیت است، یک لحظه گناه، نافرمانی و سوء‌پیشینه، سبب می‌گردد که لیاقت این مقام سلب گردد.^۱ لذا در احادیث آمده که ائمه علیهم‌السلام برای اثبات انحصار خلافت بلافصل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام، به این آیه استدلال می‌کردند؛ چون دیگر مدعیان خلافت، در دوران جاهلیت بت‌پرست بودند و چه ظلمی بالاتر از بت‌پرستی: «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲ ای فرزندانم، شریک برای خدا قرار مده که شرک، ظلم عظیمی است. «کاوش‌های انجام شده در منابع تاریخی اسلام گواه این حقیقت است که در میان همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از ویژگی عصمت برخوردار بود.»^۳

۲. آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را که از شمایند فرمان برید. پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید، آن را به خدا - کتاب خدا - و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید.»

خدای متعال در این آیه، اولاً اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت از خود و رسول قرار داده است؛ ثانیاً اطاعت از اولی الامر را به صورت مطلق ذکر کرده است. بنابراین دو نکته، اولی الامر معصوم‌اند. به گواهی منابع اسلامی در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها حضرت علی علیه‌السلام معصوم بود.^۵

بعد از نزول این آیه، جابر بن عبدالله انصاری به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض می‌کند: اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را در کنار اطاعت رسول قرار داده است؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: آنان جانشینان من و پیشوای مسلمانان هستند. بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام دوازده امام را ذکر

۱. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. لقمان، آیه ۱۳.

۳. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. نساء، آیه ۵۹.

۵. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

می‌کند و چون به نام امام محمد باقر علیه السلام می‌رسد، به جابر مؤدبه می‌دهد که تا آن زمان زنده خواهی بود؛ سلام مرا به ایشان برسان.^۱

سلیم بن قیس می‌گوید: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اطاعت از هیچ‌کس واجب نیست، جز خدا و رسول و اولوالامر. اطاعت از اولوالامر بدان جهت واجب شد که از گناه و معصیت، معصوم و پاک‌اند و برخلاف احکام خدا دستور نمی‌دهند.^۲

۳. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ همانا خداوند می‌خواهد از شما خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کند، پاک‌ی کامل.

بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند، مراد از «اهل‌البیت» پنج تن آل‌عبا است.^۴ شیعه معتقد است که امامان اهل بیت علیهم السلام از هر گونه خطا و گناه معصوم هستند؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

با توجه به اینکه مقصود از طهارت در این آیه، پاکیزگی از آلودگی‌های ظاهری بدن و لباس نیست، بلکه پاکیزگی روح از آلودگی به هر گونه گناه و دروغ و شرک است و نیز مقصود از اراده الهی، اراده تکوینی و قطعی ذات الهی است که تخلف پذیر نیست، زیرا اراده تشریحی خداوند مبتنی بر تطهیر از گناهان، شامل همه انسان‌ها است، قطعاً مقصود از اراده تطهیر در این آیه همان پاکیزگی اهل بیت علیهم السلام از هر گونه گناه است که مفهوم «عصمت» می‌باشد.^۵

ام سلمه نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حریره‌ای^۶ برای آن حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شوهرت و دو پسرت را بخوان. پس فاطمه علیها السلام آنها را آورد و از آن حریره خوردند. آن‌گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله کسای خیبری را بر سر آنان انداخت و گفت: **اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي فَادْهَبْ**

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و نویسندگان، دایرة المعارف فقه مقارن، ص ۳۳۵.

۶. نوعی غذا است که باغلات و شیر تهیه می‌شود.

عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً؛ بار خدایا، اینان خاندان و خویشان هستند، پس از ایشان پلیدی را ببر و ایشان را پاک کن، پاک کردنی. ام سلمه گوید: پس گفتم: یا رسول الله، و من با ایشانم؟ فرمود: توبه خیر و سعادت^۱.

۴. حدیث «ثقلین»

حدیث ثقلین^۲ از احادیث قطعی الصدور و متواتر است که با بیانی گویا، پیوند و ملازمه «عترت» و «قرآن» را بیان می‌کند و بقا و تداوم دستاورد رسالت را در همراهی قرآن و عترت می‌داند. این حدیث، یکی از دلایل و شواهد لزوم حضور معصوم بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^۳ در توضیح این پیوند میان عترت و قرآن، باید گفت آموزه‌های وحیانی، متنی صامت است که تفسیرهای متنوع و متعددی را برمی‌تابد؛ چنان‌که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و غفلت مسلمانان از عترت آن حضرت، شاهد تفسیرهای گوناگون و نزاع‌های بی‌پایان در حوزه تفسیر و فهم قرآن هستیم.^۴ به عقیده شیعه مراد از عترت در حدیث ثقلین، امامان معصوم و جانشینان پیامبر اسلام هستند. علی علیه السلام فرمود: چرا در پیدا کردن راه حق سرگردانید؟ در صورتی که عترت پیغمبر در بین شما هستند. آنان پیشوایان حق و پرچم‌های دیانت و زبان‌های راستی هستند. عترت را به منزله قرآن حساب کنید و مانند تشنگان به سویشان بشتابید.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ» راز بزرگی نهفته است؛ زیرا به مردم می‌فرماید: عترت را در ردیف قرآن قرار دهید و چنان‌که احکام و دستورهای قرآن را بدون چون و چرا به کار می‌بندید، از احکام و دستورهای عترت هم باید بدون استثنا پیروی کنید. از این کلام استفاده می‌شود که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه، معصوم و بیمه شده‌اند.^۵

۱. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۳، ص ۸۷، ۳۵۹؛ شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۶۱؛ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۸۶.

۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۳، ص ۸۷، ۳۵۹.

۴. ر.ک: حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۱۲۷، مازندرانی حائری، محمد مهدی، کوکب الدرری، ص ۲۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۳.